ایران باستان

از غذاهای گوشتی ایران عصر ساسانی چه می‌دانید؟

یک پُرس «اَفْسَرد» لطفاً!

سارا پوراحمدی – در ایران عصر ساسانی، به خوراک و چگونه خوردن آن، توجه بسیار می‌شد. از جمله خوراکی‌های محبوب آن دوران، غذاهای گوشتی سرد بود که «اَفسَرد» نامیده می‌شد. رسالهٔ «خسرو وریدگ» که متنی به زبان فارسی میانه است، گوشت گاو، گوزن، بچه شتر، گوساله یک ساله، گاومیش و گورِ خانگی را مناسب برای تهیه انواع اَفسَرد معرفی می‌کند؛ اما گوشت گورِ نَری را که با یونجه و جو پرورده شده است و پیه نداشته باشد، بهترین نوع گوشت برای تهیه این نوع غذا می‌داند که باید بر آن سرکه ترش مالید و طبق قاعده، چاشنی اضافه کرد. این نوع خاص از افسرد، «هَلام» نام داشت. نوع دیگری از غذاهای گوشتی سرد را «خامیز» می‌نامیدند و از آن به عنوان خوراک اشتهاآور استفاده می‌کردند. بنابر توصیف نویسندگان دوران اسلامی، این غذا را که از برش‌های نازک گوشت تهیه می‌شد، به صورت خام در سرکه می‌انداختند و گاهی هم اندک حرارتی به آن می‌دادند. متن «خسرو وریدگ»، خامیزی را که از گوشت خرگوش تهیه شود، لطیف‌تر از بقیه خامیزها معرفی می‌کند. خامیز گوشت باقرقره را خوشبوتر و خوشمزه‌تر می‌داند و خامیز گوشت تذرو را، خوشگوارتر توصیف می‌کند؛ اما هیچ کدام را، با خامیزی که از گوشت آهوی مادهٔ سترون (یعنی آهویی که بره نیاورده باشد) بدون پیه تهیه شود، برابر نمی‌داند.

تاریخ اجتماعی

نقالان؛ رسانه‌های فراموش‌شده

در دورانی که نه تلویزیونی بود تا مردم را سرگرم کند و نه حتی رادیو و روزنامه‌ای که اخبار را به گوش برساند، نقالان رسانه‌هایی فرهنگی بودند که وظیفه پر کردن اوقات فراغت آحاد جامعه را برعهده داشتند.

اجتماع مردان در قهوه‌خانه‌ها، به ویژه در ساعات پس از غروب و تعطیلی کار، مجالی بود تا نقالان با روایت داستان‌های اصیل ایرانی، ذهن افرادی را که به صرف چای و قهوه و کشیدن قلیان مشغول بودند، به سمت خود جلب کنند. روایاتی که گاه با اهداف ویژه‌ای به مخاطبان ارائه می‌شد و می‌توانست در برانگیختن آن‌ها، سخت مؤثر باشد. در واقع نقال، با هنر خود، ضمن روایت داستان‌های شاهنامه و مثنوی، با طعنه و در لفافه، به نقد شرایط آن روزگار می‌پرداخت. این در پرده سخن گفتن، هنری بود که ایرانیان به خوبی با آن آشنایی داشتند و بلکه در این فن، سرآمد جهانیان بوده و هستند! الغرض آن‌چه به زبان نقال می‌آمد، در جان مخاطب می‌نشست و با روح او می‌آمیخت.

نقالان باید در عرصه ادبیات، توانایی بسیار می‌داشتند و در زمینه بیان، فارغ از لکنت و کُندی سخن می‌بودند. جعفر شهری در جلد دوم کتاب «طهران قدیم» در این باره می‌نویسد: «اگر کسی هوس نقالی به سرش می‌افتاد، لازم بود تا شرایط زمانی و مکانی و اطلاعات ادبی و تاریخی گذشته و حال و معلومات کلی جامعه‌شناسی و علم‌الروح و منطق و بیان و همچنین، حالات مختلف بزم و رزم و محبت و خصومت و صفا و نیرنگ و یگانگی و دورنگی و لطف و غضب و دیگر مختصات ساریه و روحیات مختلف جاریه را، من حیث المجموع دانسته؛ بیش از آن در حکایات و روایات و احادیث و اخبار تسلط پیدا می‌کرد.» به این ترتیب، نقالان مبدل به مخبران و تفسیر کنندگان وقایع می‌شدند و مورد عنایت و توجه عامه بودند.

ربودن ۲۰۰ هزار کودک برای طرح «سرچشمه زندگی»!

هیتلر و مشاورانش چگونه مقاومت خانواده های آلمانی را در برابر خالص‌سازی نژادی دور زدند؟

جواد نوائیان رودسری– پایه‌های رژیم نازی در آلمان، بر ایده‌ها و نظریات نژادپرستانه استوار بود. هیتلر و دوستانش معتقد بودند که تنها نژاد ژرمن حق فرمانروایی بر سراسر جهان را دارد. تحقق این ایده، بیش از ۷۰ میلیون قربانی روی دست بشریت گذاشت و آبروی جهان مدرن را برد. این برنامه‌های جنون‌آمیز به آدمکشی در عرصه نبرد محدود نمی‌شد؛ از بین بردن و سترون کردن کولی‌ها، ناتوانان ذهنی و افرادی که نژادی غیر ژرمن داشتند هم، بخشی از نقشه بزرگ نازی‌ها بود. اما شاید اقدام آن‌ها برای خالص‌سازی نژادی که در قالب طرحی به نام «سرچشمه زندگی» (Lebensborn) و با هدایت شخص هاینریش هیملر، فرمانده «اس.اس» و نفر دوم حکومت نازی‌ها انجام شد، یکی از عجیب‌ترین اقدامات در نوع خود باشد.

تعدادی از نوزادان آلمانی که در جریان طرح «سرچشمه زندگی» به دنیا آمدند

■ جزئیات یک طرح شیطانی

هیملر معتقد بود که برای ایجاد یک سرزمین با خلوص نژادی بالا، باید زاد و ولد آلمانی‌های دارای نژاد اصیل را تقویت کرد. او در سال ۱۹۳۴، با جلب حمایت هیتلر، برنامه‌ای را به این منظور روی کاغذ آورد و سپس اجرایی کرد. همزمان اجرای طرح در برخی نقاط آلمان آغاز شد؛ زمان دقیق آغاز اجرای پروژه «سرچشمه زندگی»، ۱۲ دسامبر ۱۹۳۵ (۲۰ آذرماه ۱۳۱۴) بود. با این حال، هم هیملر و هم هیتلر می‌دانستند که چنین نقشه‌ای عملاً به جایی نمی‌رسد. تعداد کمی از مردان و زنان آلمانی حاضر بودند زیر نظر نازی‌ها، ازدواج کنند و صاحب فرزند شوند و نوزاد را برای تربیت، به کارشناسان هیملر تحویل دهند و از خیر کودک بگذرند؛ این دقیقاً همان چیزی بود که در طرح «سرچشمه زندگی» باید اجرا می‌شد. این رویکرد نه با فطرت بشری همخوانی داشت و نه می‌توانست تحسین طرفداران هیتلر را در آلمان برانگیزد؛ اما نازی‌ها به تربیت نسلی که به عنوان سرسپرده به دیدگاه‌های فاشیستی، در خدمت آن‌ها باشد، سخت نیاز داشتند.

■ اطفالی برای آلمانیزه شدن!

طرح هیملر در نخستین سال‌های فعالیت، به این ترتیب، طرح در دو حوزه جداگانه کلید خورد؛ حوزه اول تمرکز روی مردان و زنان آلمانی داوطلب و حوزه دوم، به ویژه پس از آغاز کشورگشایی‌های هیتلر، ربودن نوزادان دیگر کشورهای اروپایی و سپردن تربیت آن‌ها به مراکز «سرچشمه زندگی»! هر چند که روش دوم، اهداف خلوص نژادی مد نظر هیملر را برآورده نمی‌کرد، اما می‌توانست در زمینه ایجاد جمعیت «الیت» و آموزش دیده منطبق با خواست نازی‌ها، موفق عمل کند.

کودکان ربوده شده اروپایی در یک مرکز طرح «سرچشمه زندگی» در لهستان (اواخر حضور آلمان‌ها در ورشو)

چندان موفقیت‌آمیز نبود؛ آلمانی‌ها بیشتر از این اقدام متنفر بودند تا هیجان زده! با این حال، پنج مرکز برای مراجعه داوطلبان آلمانی در داخل خاک این کشور ایجاد شد که سه تای آن در برلین قرار داشت. طی این مدت، آمار نوزادان تولید شده [!] به ۱۰۰ نفر هم نرسید و این به معنای شکست کامل پروژه بود. با اشغال اتریش، لهستان و چکسلواکی در نخستین سال جنگ جهانی دوم، دیدگاه هیملر برای توسعه مراکز «سرچشمه زندگی» در کشورهای اشغال شده، مورد توجه قرار گرفت. تا سال ۱۹۴۵، یعنی زمان شکست کامل آلمان نازی، ۱۰ مرکز در خاک آلمان، سه مرکز در اتریش، شش مرکز در لهستان، ۹ مرکز در نروژ، دو مرکز در دانمارک و در بلژیک، فرانسه، هلند و لوگزامبورگ هر کدام یک مرکز ایجاد شد. نروژ نخستین کشوری بود که آلمان در آن مرکز «سرچشمه زندگی» دایر کرد؛ مردمان اسکاندیناوی به لحاظ ظاهری، شباهت بیشتری به ژرمن‌ها داشتند و می‌شد کودکان آن‌ها را به عنوان اطفال آلمانی جازد! به این ترتیب، کودک‌ربایی نازی‌ها آغاز شد. آن‌ها در این مرحله، تمایل چندانی به ربودن نوزادان نداشتند؛ سن هدف آن‌ها معمولاً دو تا شش سالگی بود. این کودکان ابتدا از مراکز نگهداری اطفال بی‌سرپرست جمع‌آوری شدند. بعد از آن نوبت به کودکان افرادی بود که در دادگاه‌های نازی‌ها به مرگ محکوم شده بودند. این ربوده‌شدگان، طبق برنامه هیملر، باید تا شش سالگی در مراکز خارج از آلمان آموزش می‌دیدند و پس از آن، به داخل آلمان منتقل می‌شدند و تا ۱۲ سالگی تحت آموزش‌های ویژه نازیستی قرار می‌گرفتند.

■ گم‌شدگانی که پیدا نشدند

آمار قطعی نوزادان ربوده‌شده، هیچ‌گاه مشخص نشد. تعداد زیادی از آن‌ها، طی دوره‌های آموزشی، بر اثر بیماری، مشکلات روحی و ... جان خود را از دست دادند. برخی مورخان، از ربوده‌شدن ۲۰۰ هزار کودک از سراسر اروپا خبر می‌دهند؛ اما گزارش‌های رسمی نتوانسته‌است بیش از ۲۰ هزار مورد ربوده شده را اثبات کند؛ این آماری است که «ای.دِرک»، در کتاب خود با عنوان «نسل کشی و جامعه تنظیم شده» ارائه کرده‌است. با سقوط آلمان نازی و باز شدن درهای مراکز «سرچشمه زندگی»، موج کودکانی که رفتارشان برای همگان شگفت‌آور و حتی ترسناک بود، فضای خبری اروپا را در بُهت فرو برد. طبق تحقیقات دانشگاه ایلینویز جنوبی که پژوهشی مستقل را در این زمینه سازماندهی کرده است، تنها ۱۵ درصد از کودکان حاضر در این مراکز، نزد والدین حقیقی‌شان بازگشتند.

تاریخ دانش ایرانی

دامپزشکان ایرانی؛ ۱۰۰۰ سال قبل

درباره دانش پزشکی و رونق آن در ایران دوره اسلامی که به ظهور طبیبان بزرگ و شناخته شده‌ای همچون رازی، بوعلی، جرجانی و ... انجامید، بسیار شنیده و خوانده‌اید؛ اما شاید درباره پیشرفت‌های دامپزشکی در ایران هزار سال قبل کمتر خبری به دستتان رسیده باشد. دکتر حسن تاجبخش در جلد دوم کتاب «تاریخ پزشکی و دامپزشکی ایران» می‌نویسد: «روش‌های دامپزشکی در ایران با همان نظام کلی پزشکی انجام می‌گرفت. شیوه‌های طب نظری و عملی بر بنیان‌های زیر استوار بود: مزاج‌های منفرد و مرکب و معتدل، معاینه دقیق بیمار، توجه به نشانی‌ها، تشخیص، تجویز داروهای گیاهی و معدنی و داروهای با منشأ حیوانی ... گاهی در مورد برخی همه‌گیری‌ها نوعی واکسیناسیون هم در مورد دام‌ها صورت می‌گرفت.» ایرانیان در علم بیطار یا همان دامپزشکی، کتاب‌های متعددی هم تألیف کرده بودند که برخی از آن‌ها مانند «عرفان الخیول» امروزه در دسترس ماست. دقت دامپزشکان ایرانی در کار خود به قدری بود که حتی جزئی‌ترین تغییرات را در بیماری‌های مربوط به دام، ثبت و مطالعه می‌کردند. در کتاب «الاقوال الکافیه»، شرحی مبسوط درباره بیماری‌های چشم، سر و گردن، حلق، حنجره و سینه اسب‌ها ارائه و برای هر بیماری، دارویی در نظر گرفته شده‌است. این شیوه، حتی شامل حیواناتی نظیر سگ، گربه، یوز، باز و مانند آن‌ها هم می‌شد. در واقع، وسعت دانش دامپزشکی در ایران هزار سال قبل، کم از پزشکی نمی‌آورد؛ هر چند نام و نشان دامپزشکان خبره این دوران، کمتر به گوش ما رسیده است.

قاب تاریخ

مقاومت بزرگ و روزهای پرالتهاب تبریز

به توپ بستن مجلس شورای ملی در دوم تیرماه سال ۱۲۸۷، یک رویداد فاجعه‌بار برای مشروطه‌خواهان ایران بود. افراد وطن‌دوست بسیاری، به تیغ بی‌دریغ جلادان استبداد سپرده شدند؛ گویی برای نهضت همه چیز به پایان رسیده بود. در چنین شرایطی، در محله امیرخیز تبریز، گروهی از جان گذشته شعله قیام را روشن نگه داشتند؛ ستارخان که شغلش معامله اسب بود و باقرخان که به بنایی اشتغال داشت، میدان‌دار عرصه غیرت بودند. در آن ایام پراختناق که در تاریخ ایران به دوره استبداد صغیر مشهور است، کسی جرئت نداشت که نغمه آزادی سر دهد و از مشروطه سخن بگوید؛ اما هنگامی که اخبار تبریز در کشور پخش شد، آزادی‌خواهان دریافتند که هنوز در فرش مشروطه‌خواهی در اهتزاز است و فرصت برای جانفشانی در راه استقلال و آزادی یک ملت، فراهم. در آن روزهای پرالتهاب، تبریز قلب تپنده ایران بود و یاران ستار قره‌باغی، چابک‌سواران این جبهه سخت و جانکاه محسوب می‌شدند. ملک‌الشعرا بهار که در آن روزگار، در روزنامه «خراسان» شهر مشهد مطلب می‌نوشت، در شعری پرشور با عنوان «کار ایران با خداست»، به ستایش از اقدام ستارخان و همرزمانش پرداخت و سرود: «باش تا خود سوی ری تازد ز آذربایجان / حضرت ستارخان / آن که توپش قلعه کوب و خنجرش کشور گشاست / کار ایران با خداست». در قاب تاریخ امروز، تصویری از شیر تبریز و یارانش را می‌بینید؛ چند روزی پس از پیروزی بر مستبدان شهر، در حالی که در چهره آن‌ها، شوق ظفر هویداست. تاریخ برداشتن عکس، احتمالا مربوط به اوایل سال ۱۲۸۸ خورشیدی است.

فلکه «ضد» و حکایت حمله متفقین!

نوائیان – میدان پانزده خرداد مشهد، نخستین میدانی است که مسافران هنگام حرکت از پایانه اتوبوسرانی شهر به سمت حرم مطهر، از آن می‌گذرند. این میدان در میان مردم مشهد، به «فلکه ضدّ» مشهور است. پیشتر در همین ستون و صفحه، به دوستان عزیز یادآوری کردیم که در مشهد، به جای کلمه میدان از واژه «فلکه» استفاده می‌کنند؛ بنابراین، مقصود از «فلکه ضدّ» همان «میدان ضدّ» است؛ اما وجه تسمیه این میدان چیست و چرا آن را با این واژه عجیب و غیرمتعارف نام‌گذاری کرده‌اند؟ واقعیت آن است که در حدود سال ۱۳۱۵ خورشیدی، در این میدان یک ضدهوایی نصب شد تا به اصطلاح در حکم پدافند هوایی شهر و البته لشکر خراسان باشد. در آن زمان، به این میدان، «فلکه ضدطیاره» می‌گفتند. به تدریج، واژه طیاره از انتهای این ترکیب افتاد و فقط کلمه «ضد» باقی ماند و شد: «فلکه ضد». هر چند که بعد از شهریور ۱۳۲۰، ضدهوایی از میدان مذکور که در آن زمان، خارج از شهر قرار داشت، برچیده شد؛ اما نام «ضد» در افواه عمومی ماند و ماندگار شد. اما این «فلکه ضد» در تاریخ معاصر مشهد شاهد واقعه‌ای تلخ و در عین حال، مضحک بوده است.

هنگامی که هواپیماهای شوروی بر فراز شهر مشهد به پرواز درآمدند، ضدهوایی یاد شده شروع به شلیک کرد؛ متصدی نظامی این کار، چون قبلاً هیچ‌وقت اجازه تمرین و شلیک پیدا نکرده بود، تا بیاید و شلیک کردن یاد بگیرد، گلوله‌هایش تمام شد و تازه کاشف به عمل آمد که لشکر شرق، حدود ۱۰۰ گلوله ضدهوایی بیشتر نداشته است! نتیجه این وضعیت هم کاملاً معلوم بود؛ وقتی تعداد گلوله‌های ضدهوایی از هواپیماهای مهاجم کمتر باشد، دیگر باید فاتحه پدافند هوایی را خواند! دلیل این کاستی آن بود که رضاشاه عادت داشت همه مهمات و ادوات را به دو لشکر تهران اختصاص دهد و توجه چندانی به لشکرهای دیگر نداشته باشد؛ هر چند آن دو لشکر هم، مقابل هجوم بیگانگان، عملاً هیچ کاری انجام ندادند!

تاریخ مشهد

اندر احوالات قبله عالم

چقدر این ملیجک بی‌وفاست!

«**جمعه؛ ۶ شهر (ماه) صفر ۱۳۰۶***– روزنامچه عید** خودمان را الازم شد بنویسم. صبح از خواب برخاستیم رفتیم اتاق امین اقدس، عزیزالسلطان (ملیجک) هم آمد. رخت‌های سلامی خودش را پوشیده بود. حاجی حیدر آمد اندرون ریش تراشید. طول کشید. رخت پوشیده، حاضر شدیم. اما دست و پایم باز درد می‌کند و سست است. دیشب چراغان آتش‌بازی مفصل خوبی در سردر باب همایون کردند. ما با زن‌هاتوی بالاخانه بودیم. عزیزالسلطان هم پایین پیش نایب‌السلطنه نشسته بود. هیچ بالاپیش مانیامد. چقدر بی‌وفاست [!] هنوز که صبح است توی اندرون مملو از زن و بچه و بزرگ شده‌اند. بیرون هم که آمدیم چه بیرونی [ای]، نعوذبا... از عمله خلوت و شمافنگدار (ناصرالدین‌شاه تفنگ‌دار را به مسخره شمافنگدار می‌خواند) و شاهزاده و وزرا و سرایدار و حکیم و ارباب توقع و ... که مملو بود. امین‌السلطان هم پیدا شد. با هم رفتیم اتاق شمس‌العماره، ناهار ما حاضر نبود. گرسنه‌ایم و معطل. رفتیم اتاق کوچک، قدری با امین‌السلطان حرف زدیم گرسنگی یادمان برود. بعد ناهار ما حاضر شد.»

*۲۱ مهرماه ۱۲۶۷

**منظور روز تولد ناصرالدین‌شاه است.

روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه؛ تصحیح و ویرایش: دکتر عبدالحسین نوایی و دکتر الهام ملک‌زاده؛ سازمان اسناد کتابخانه ملی؛ ۱۳۹۰؛ صص ۶۹ و ۷۰

صفحه آرایی
واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می‌پذیرد
۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰
layout@khorasannews.com

آگهی مزایده اموال منقول پرونده اجرائی کلاسه ۹۸۰۲۵۹۱– به موجب پرونده اجرائی کلاسه ۹۸۰۲۵۹۱ خانم سیده طناز کلالی فرد نام پدر : سیدکامران تاریخ تولد: ۱۳۷۵/۵/۹ شماره ملی : ۰۹۲۳۶۳۸۵۱۲ شماره شناسنامه : ۰۹۲۳۶۳۸۵۱۲ با وکالت جواد و طاهره گرجی به استناد سند ازدواج : شماره سند: ۱۳۸۹۶ تاریخ سند: ۱۳۹۵/۶/۲۰ دفتر ازدواج ۱۰۴ و طلاق ۸۵ مشهد اجرائیه ای جهت وصول مهریه خود به تعداد ۹۱۴ عدد سکه طلای تمام بهار آزادی علیه : آقای امیر مهدوی مقدم (زوج) نام پدر : محمدمهدی تاریخ تولد:۱۳۷۵/۰۲/۱۸ شماره ملی : ۰۹۲۳۶۸۷۶۵۳ شماره شناسنامه: ۰۹۲۳۶۸۷۶۵۳ و آقای محمد مهدی مهدوی مقدم (ضامن) کدملی ۰۹۴۱۸۰۲۱۰۸ صادر که پس از ابلاغ اجرائیه حسب درخواست وکیل بستانکار به شماره وارده ۱۹۸۹۲–۹۸/۴/۲۴ مبنی بر توقیف خودرو مدیون در قبال ۱۰ عدد سکه تمام بهار آزادی خودرو سواری پژو ۲۰۶ مدل ۹۳ به شماره انتظامی ۳۱ ط ۹۱۷–۳۶ متعلق به مدیون بازداشت و طبق گزارش کارشناس رسمی دادگستری بشماره وارده ۲۹۹۳–۹۸/۹/۳۰ به شرح ذیل ارزیابی گردید: خودرو سواری سیستم: پژو تیپ: ۲۰۶ ۵ff رنگ سفید، مدل ۱۳۹۳، شماره پلاک ۳۱ ط ۹۱۷–۳۶ ، شماره شاسی ۴۹۷۱۱۴ شماره موتور ۰۹۴۲۲۰ نظریه کارشناسی : کلیه شیشه ها و چراغ های جلو و عقب و آینه ها سالم و مستعمل هستند. صندلی های جلو و عقب سالم و مستعمل هستند گلگیر جلو، درب جلو و عقب سمت چپ دارای زدگی جزئی بوده ودارای خط و خش می باشد. درب های جلو و عقب سمت راست دارای خط و خش می باشد. گلگیر عقب سمت راست مقداری زدگی دارد. سپرهای جلو و عقب سالم و مستعمل هستند لاستیک های جلو و عقب دارای ۷۰ درصد عمر مفید می باشند. بیمه نامه خودرو تا مورخ ۹۸/۱۰/۳ معتبر بوده و دارای ۲۰ درصد تخفیف عدم خسارت می باشد. بستانکار دسترسی به سوئیچ خودرو نداشت بنابراین خودرو با موتور خاموش مورد بازدید قرار گرفت. وضعیت موتور، گیربکس و دیفرانسیل نامعلوم است. با توجه به توضیحات فوق الذکر، قیمت پایه کارشناسی خودرو سواری مذکور به میزان ۶۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل ۶۱ میلیون تومان برآورد می گردد. با توجه به گزارش مامور اجرا و نماینده دادستان عمومی و انقلاب مشهد طی وارده بشماره ۹۸/۱۰/۱۵–۵۶۷۳۷–خودرو مذکور در زمان بازدید در پارکینگ خین عرب طرح چی ۹ متوقف می باشد و با توجه به قطعیت ارزیابی مزایده در روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۷ از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر جلسه مزایده اتومبیل مذکور در آدرس مشهد خیابان امام خمینی کوچه ثبت اداره اجرای اسناد رسمی مشهد شعبه دوم اداره اجرا از مبلغ پایه مبلغ ۶۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل شصت و یک میلیون تومان شروع و به بالاترین قیمتی که خریدار داشته باشد نقدا فروخته خواهد شد ضمنا مبلغ نیم عشر دولتی ۳۰/۵۰۰/۰۰۰ ریال و مبلغ حق مزایده ۳۶/۶۰۰/۰۰۰ ریال و طبق ماده ۱۲۱ آئین نامه اجرا هزینه های قانونی طبق مقررات از خریدار وصول خواهد شد. همچنین در صورت تعطیلی روز مزایده در روز بعد از تعطیل رسمی در ساعت تعیین شده برگزار میگردد. م الف ۶۶۷–اداره اجرای اسناد رسمی مشهد
۹۹۰۰۲۰۱۶/م